



# منطق و روش تدریس آن

گفتگویی با استاد:

دکتر محمد خوانساری

شدم. آنگاه برای ادامه تحصیل به تهران آمدم و پس از گذراندن سال مخصوص ادبی، رشته فلسفه و علوم تربیتی را برگزیدم و در آن رشته با احراز رتبه اول فارغ التحصیل شدم. سه سال در سیکل اول دبیرستان (و به اصطلاح امروز در دوره راهنمایی) تدریس کردم. آنگاه آقای دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه در آن وقت مرا به دانشگاه منتقل کردند و با سمت دبیری دانشگاه و تصدی آزمایشگاه روان شناسی بکار گماشتند.

در عین تدریس دانشگاهی و کارهای آزمایشگاهی رشته زبان و ادبیات فارسی را نیز گذراندم که در آن نیز حائز رتبه اول شدم. پس از آن تمام درسهای دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را نیز با موفقیت امتحان دادم.

چندسال بعد بعنوان مأموریت علمی به فرانسه رفتم و سه سال در آنجا با جدو اهتمام بسیار به شرکت در کلاسها و تحقیق پرداختم. البته این را مخصوصاً بگویم که در تمام این مدت از هیچ گونه بورسی چه از ایران و چه از فرانسه و چه از جاهای دیگر استفاده نکردم و تنها

رشد معارف: استاد از اینکه دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید کمال تشکر را داریم. اگر ممکن است جهت آشنایی بیشتر دبیران محترم با مؤلف کتاب منطق دبیرستان، در آغاز شمه‌ای از سوابق تحصیلی و علمی خود را بیان فرمائید.

دکتر خوانساری: پدران من اصلاً اهل خوانسار بوده‌اند و از آنجا به شهر کرد و سپس به اصفهان آمده‌اند و من در اصفهان به دنیا آمده‌ام و تحصیلات خود را تا دیپلم دانشسرای مقدماتی در اصفهان گذرانده‌ام. ابتدا مرا به مکتبی که در محله خودمان بود گذاشتند و در آنجا خواندن و نوشتن و قرائت قرآن کریم را آموختم و تعدادی از سوره‌های قرآن را هم بخاطر سپردم. در این وقت پدر خود مرحوم محمدحسن را از دست دادم. پس از فوت پدر مرا به دبستان گذاشتند بعد از طی دبستان و سیکل اول دبیرستان به دانشسرای مقدماتی رفتم و دیپلم دانشسرا



حقوق ناچیز دبیریم را یکی از دوستان و کاله می گرفت و تبدیل به فرانک می کرد و برایم می فرستاد که البته باکرانی فوق العاده پاریس برای یک زندگی خیلی متوسط هم کافی نبود. اما خوشبختانه در فرانسه برای تحصیلات عالی تسهیلات بسیار وجود داشت و می توان گفت که تحصیلات عالی تقریباً مجانی بود و گذشته از این در جاهای مختلف شهر بخصوص در محله دانشجویی «کارتیه لاتن» رستوران های متعدد دانشگاهی بنام «Fayer» وجود داشت که دولت بر روی آن سوبسید می گذاشت. این رستورانها با ارائه کارت دانشجویی به دانشجویان ناهار و شام می دادند و چندین هزار دانشجو در این کانونها فقط با پرداختن یک فرانک (معادل ۱۶ ریال آن وقت) ناهار و شام مصرف می کردند. دانشجویان یهودی و دانشجویان مسلمان هم برای خود رستورانهای دانشگاهی جداگانه داشتند و گوشت مصرفی آنها از کشتار گاههای مخصوص خودشان آورده می شد.

از همان روز اول ورود به دانشگاه کارت دانشجویی مستمع آزاد (Libre auditeus) گرفتم و با داشتن آن کارت می توانستم در همه کلاسها شرکت کنم. اما بیشتر در کلاسهای منطق و فلسفه و روان شناسی و اخلاق شرکت می جستم. سطح درسها بسیار بالا بود و بعضی از استادان از شخصیت های بین المللی بودند و بدون مبالغه در رشته خود نظیری نداشتند. مانند ژان وال، ژانکلویچ، آلکیه، پواریه، لاگاش. رساله دکتری خود را تحت عنوان «تحقیق درباره معیار العلم امام محمد غزالی» گذراندم. لایحه می دانید که این کتاب مهمترین اثر منطقی غزالی است. این رساله مورد توجه و تحسین بسیار استادان قرار گرفت، و با عالی ترین درجه (Tres Penaralle) مورد قبول واقع شد. از آنچه استاد راهنما و استادان دیگر عضو ژوری در روز دفاع از رساله درباره کاربنده گفتند چیزی عرض نمی کنم مبادا حمل بر خود ستائی شود.

رشد معارف: استاد، ممکن است از چند تن از استادان خود در دانشگاه تهران هم نام ببرید.

دکتر خوانساری: بلی. عرض کنم در رشته فلسفه و علوم تربیتی استادان بسیار مبرز داشتیم که از محضر آنها بسیار بهره مند می شدیم. یکی آقای دکتر علی اکبر سیاسی که سه سال متوالی با ایشان درس روان شناسی داشتیم. دیگر آقای دکتر غلامحسین صدیقی که تاریخ فلسفه یونان و نیز جامعه شناسی تدریس می کردند. دیگر مرحوم فاضل

تونی استاد منطق و فلسفه اسلامی. دیگری آقای دکتر بحی مهدوی استاد فلسفه قرون وسطی و نیز سیستمهای فلسفی و متدولوژی و ..... اگر بخواهم به شیوه تدریس و وظیفه شناسی و خاطره های بسیار زیادی که از هر استاد دارم اشاره ای کنم سخن بدرازا می کشد و از حد یک مصاحبه تجاوز می کند. خداوند زندگان را حفظ فرماید و رفتگان را غریق دریای رحمت خود سازد.

در سال اول آئین نگارش ما با مرحوم عباس اقبال آشتیانی بود، و دستور زبان با مرحوم ملک الشعرای بهار و هر دو درس بسیار آموزنده بود. این دو درس از درسهای عمومی و مشترک بود و تمام رشته ها از ادبیات و فلسفه و تاریخ و جغرافیا و زبان خارجه در سالن بزرگ در آن شرکت می جستند.

مرحوم ملک الشعرای بهار دستور زبان را بصورت جزوه بما دیکته می کرد و آن جزوه را من هنوز دارم. ایشان از همان ابتدا به سنت صرف و نحو عربی کلمه را به سه قسم تقسیم می کرد، نه به سه روش گرامرهای اروپائی به هشت یا نه قسم. و البته این تقسیم به سه مقوله تقسیمی است کاملاً منطقی و مبتنی بر حصر عقلی در صورتی که تقسیم به هشت قسم یا نه قسم تقسیمی است استقرائی.

اما در رشته ادبیات فارسی و دوره دکتری آن به ذکر نام چندتن اکتفای کنم که متأسفانه همه روی درنقاب خاک کشیده اند: میرزا عبدالعظیم خان قریب، احمد بهمنیار، فاضل تونی، بدیع الزمان فروزانفر، جلال الدین همائی، مدرس رضوی ..... رحمة اللہ علیهم اجمعین.

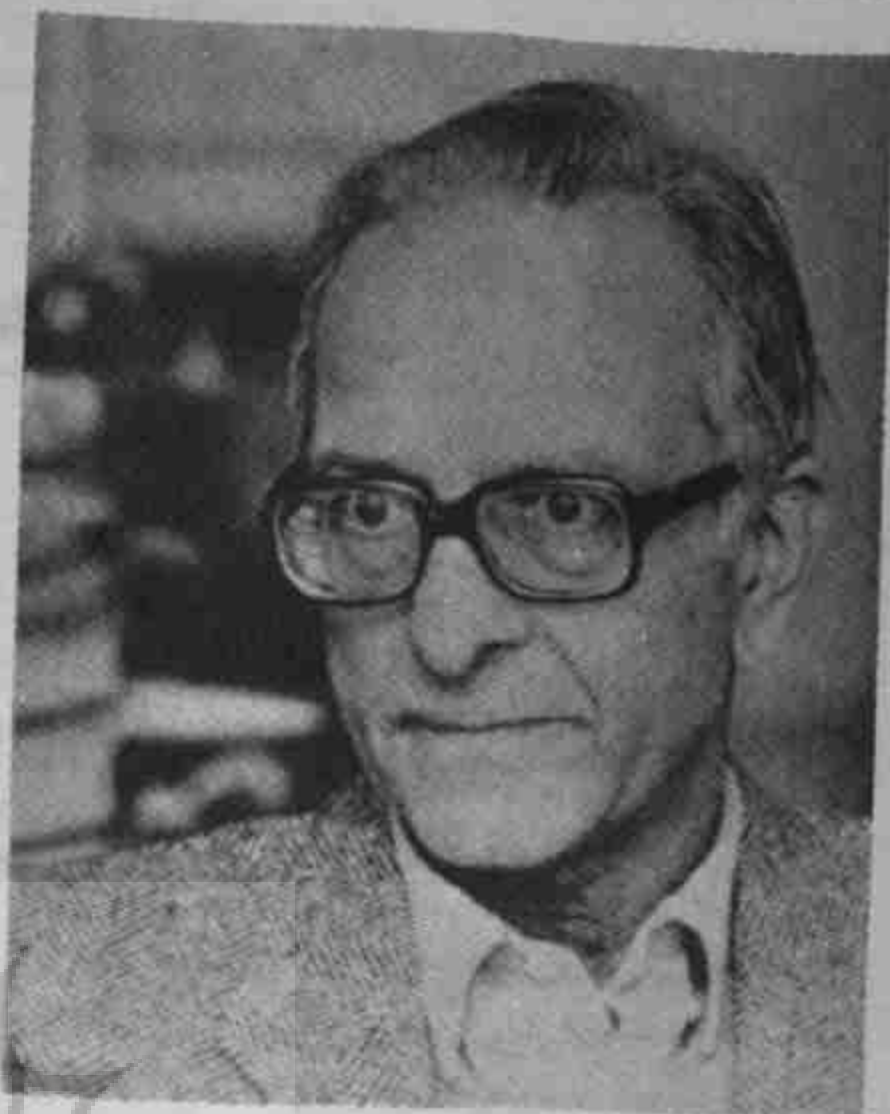
رشد معارف: استاد شما غیر از تحصیلات رسمی دانشگاهی، تحصیلات قدیم هم داشته اید. ممکن است به آن هم اشاره ای بفرمائید.

دکتر خوانساری: از همان وقتی که در اصفهان به دبیرستان و دانشسرا می رفتم، اوقات فراغت، مخصوصاً تابستانها را به تحصیل زبان عربی می پرداختم و تمامی جامع المقدمات را در همانجا به دقت در نزد استادان خواندم و اندکی هم به فقه پرداختم. بسیاری از شبها نیز در جلسه های تفسیر قرآن و اصول عقاید شرکت می کردم و چون حافظه ام بالنسبه خوب بود و شوق و ولع بسیار به آموختن داشتم، بسیاری از آن نکات تفسیری را هم اکنون بخاطر دارم.

این جلسه ها مخصوصاً تفسیر مرحوم حاج آقا محمد مقدس رضوان الله علیه و آقای حاج سید عبدالحسین طیب بسیار پر بار بود و



ادبیات عرب و منطق و فلسفه تحصیل کردم. سیوطی و مغنی و حاشیه ملا عبدالله و شرح هدایه ملاصدرا را در نزد ایشان خواندم. منطق منظومه و قسمتی از شرح اشارات را نیز از محضر مرحوم حاج میرزا ابوالحسن شعرانی استفاده کردم. در ضمن مکرر در مکرر خدمت مرحوم علامه استاد جلال الدین همائی می‌رسیدم و تا سال آخر عمر ایشان خدمتشان تشرف می‌یافتم. اما چون ایشان مستغرق در تألیف و تصنیف و تحقیق بودند، حوصله و فراغت اینکه در منزل درس مرتبی بدهند نداشتند. منتهی من هر دفعه اشکالات و سوالات خود را در زمینه‌های گوناگون مخصوصاً در اشعار مولانا و حافظ در خدمتشان مطرح می‌کردم و از بیانات ایشان بهره بسیار می‌یافتم. اگر بخواهم به مراتب علمی و مکارم اخلاقی هر یک از استادان هر چند مختصر اشاره‌ای کنم سخن بدر از می‌کشد. چقدر بجاست که مجله‌تسا که مخصوصاً بیشتر معلمان کشور مخاطبان آن هستند در هر شماره به معرفی یکی از استادان و مدرسان میرز پردازد، تا هم ادای دینی نسبت به آن بزرگان باشد، و هم موجب دلگرمی کسانی که خود را وقف بر تعلیم و تدریس کرده‌اند.



چون معمولاً ابتدا درباره لغات آیه و سپس درباره اعراب آن بحث می‌شد در تقویت زبان عربی من و در برانگیختن شوق من نسبت به آن زبان بسیار تأثیر داشت.

یک شب مرحوم مقدس در تفسیر آیات اوائل سوره سقره از اعراب «خليفة» در آیه شریفه «إني جاعل في الارض خليفة» از حضار سؤال فرمود و بنده عرض کردم مفعول است برای شبه فعل «جاعل». بعد پرسید فاعل «جاعل» چیست؟ گفتم ضمیر مستتر «أنا». آن بزرگ احسنها گفت و تشویقها فرمود. در جلسه بعد از ترکیب «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» سؤال کرد. و باز تنها بنده جواب دادم و گفتم «عَلَّمَ» فعل و فاعل است و ضمیر مستتر هو فاعل آنست. «آدم» مفعول اول است. و «الاسماء» مفعول ثانی و «كُلُّ» تأکید برای «الاسماء» است. در این جلسه‌ها شور و شوقی زائد الوصف به من دست می‌داد و موجب می‌شد که کمبودهای زندگی مادی و محرومیت‌های خود را فراموش کنم. هم آموزنده بود و هم سازنده. مخصوصاً چون مردانی بسیار وارسته و پاکدل و سرایا اخلاص در آن جلسه‌ها حضور می‌یافتند در تقویت روحیه مذهبی من بسیار اثر می‌گذاشت، و وقتی پس از پایان جلسه به خانه می‌آمدم بسیار سبکروح بودم و گویی احساس بی‌وزنی می‌کردم. پس از گرفتن لیسانس فلسفه در تهران مدت چندسال متوالی در خدمت استاد بزرگوار ادیب و حکیم و مجتهد عالی قدر مرحوم فاضل تونی

رشد معارف: انشاء... از توصیه و راهنمایی جناب عالی استفاده خواهیم کرد. اینک اگر ممکن است مقداری هم درباره آثار قلمی خود مخصوصاً در زمینه منطق توضیح بدهید؟

دکتر خوانساری: مرحوم استاد فاضل تونی رضوان الله علیه در سالهای آخر عمر به سبب کهولت سن و به اقتضای «ومن نعمره ننكسه في الخلق» به سختی به دانشکده می‌آمدند و دیگر قادر به تدریس نبودند. این بود که بنده را برای تدریس منطق به ریاست دانشکده پیشنهاد کردند و از آن وقت تا سال بازنشستگی تدریس درس منطق در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بر عهده بنده محول بود. (البته منطق درس ثابت بنده بود و الی درسهای متعدد و متنوع دیگر هم به تفاریق در طی این دوره داده‌ام. مانند فلسفه اسلامی، متون فارسی فلسفی، صرف و نحو عربی، فلسفه عمومی، متدولوژی، روان‌شناسی).

درس منطق را که مخصوصاً درس اصلی بنده بود، بسیار به جد گرفتم و برای آن جزوه‌ای تهیه کردم که هم ناظر به کتابهای منطق اسلامی بود و هم ناظر به منطق‌های خارجی. و سعی بسیار بکار بردم که منطق را از صورت جامد و بیروح و انتزاعی صرف خارج کنم و روحی نو در کالبد آن بدمم که بوی پوسیدگی و کهنگی ندهد، و کوشش



کردم که در هر مورد غیر از مثال متداول کلاسیک که در همه کتابها بصورت یک نواخت تکرار شده و خلف از سلف اقتباس کرده، مثالهای متعدّد و زنده از خود بیاورم.

این جزوه را پیوسته حکم و اصلاح و تکمیل کردم و قسمت اول آنرا در انتشارات دانشگاه به چاپ رساندم. و این نخستین مرتبه بود که علم منطق به این صورت و هیأت انتشار می یافت و به همین سبب بسیار مورد توجه قرار گرفت و مقبول طبع بسیاری از استادان و دانشجویان واقع شد. بعضی از صاحب نظران چه حضوراً و چه غیاباً کار ناچیز بنده را بسیار ستودند. مرحوم امیری فیروزکوهی. مرحوم منوچهر بزرگمهر، آقای استاد مهدی حائری، آقای محمدتقی دانش پزوه (که خود از متخصصان منطق و در این فن کاملاً صاحب نظر هستند)، مرحوم حسینعلی راشد، مرحوم شهید مطهری، استاد دکتر یحیی مهدوی، مرحوم جلال الدین همایی و بسیاری از دانشمندان دیگر همه به دیده تحسین و قبول در آن نگریستند. مرحوم شهید مطهری در دانشکده الهیات مخصوصاً توصیه فرموده بودند که دانشجویان به این کتاب مراجعه کنند. از اظهار نظرهای این بزرگان چیزی عرض نمی کنم چون اثر خود را مستحق آن ستایشها نمی دانم.

این تشویقها موجب شد که پس از چندسال جلد دوم آنرا باز در انتشارات دانشگاه بهران به طبع برسانم. این کتاب به کرات تجدید چاپ شده است.

همچنین فرهنگی درباره اصطلاحات منطق با معادل فرانسوی آنها منتشر کرده ام که فعلاً در مقام تنقیح و تکمیل آن برای چاپ دوم هستم.

بالاخره آخرین اثر بنده «منطق» برای سال چهارم دبیرستان (رشته اقتصاد اجتماعی و فرهنگ و ادب) است که چندسالی است در دبیرستانها تدریس می شود و گمان می کنم دبیران محترم و دانشجویان گرامی شکوه ای از آن نداشته باشند، زیرا بنا بر عادت مالوف که دیگر به صورت ملکه در آمده تا حدی که برایم میسور بوده آنرا سهل التناول و خالی از تعقید و تکلف تألیف کرده ام تا دانش آموز که برای نخستین بار با مفاهیم و اصطلاحات منطقی رویاروی می شود از آن دلزده و ملول نشود. و گمان می کنم اگر آنرا در رشته ریاضی و علوم تجربی هم تدریس کنند خالی از فایده نباشد و شاید ضروری هم باشد.

گذشته از آثار مذکور حدود چهل پنجاه مقاله در موضوعات ادبی و فلسفی و روان شناسی به تحریر آورده ام که در راهنمای کتاب، و

مجله دانشکده ادبیات، و مجله روان شناسی، و مجله فلسفه و مجله معارف و مجلات دیگر به چاپ رسیده است.

رشد معارف: استاد، شما چون سالها منطق و فلسفه تدریس کرده اید و در این زمینه ها کتاب و مقاله نوشته اید وضع منطق و فلسفه را در جامعه کنونی ما چگونه می بینید؟

دکتر خوانساری: ابتدا اجازه بدهید مطلبی را که به کرات از استاد بزرگوار خود مرحوم فاضل تونی قدس سره شنیده ام عرض کنم. ایشان می گفتند استاد ما مرحوم امیرزاهاشم اشکوری می فرمود «این متاع، (یعنی فلسفه اسلامی) نه پیش از مشروطه رونقی داشت و نه بعد از آن. زیرا پیش از مشروطه بسیاری از فلاسفه مکفر بودند و مستهّم به زندگی و الحاد. و خلاصه غالباً در حاشیه قرار داشتند و به آنها چپ چپ نگاه می کردند. وقتی که مشروطه شد، چون مشروطه خواهان مدعی روشنفکری بودند و به ظاهر از عقل و تفکر و آزاداندیشی طرفداری می کردند، ما گفتیم دیگر حالا متاع ما که کاملاً فکری و عقلی و استدلالی است و می خواهد بر هر چیز اقامه برهان کند، حتماً مورد توجه واقع خواهد شد. اما آنها گفتند این حرفها افکار پوسیده قرون وسطائی است و امروزه بطلان بسیاری از مسائل آن به وسیله علوم طبیعی به اثبات رسیده است.

اما خوشبختانه از پرتو انقلاب اسلامی ایران، فلسفه عمیق و پر محتوای اسلامی حیاتی نیافته و با استقبال شگفت از سوی جوانان حقیقتاً جو متوجه شده است. کتابهای فلسفی در تیراژهای بسیار بسیار بالا در هزاران نسخه به چاپ می رسد و با سرعتی باورنکردنی تالیف می شود. یک نوع عطش روحی شدید بخصوص در نسل جوان نسبت به فلسفه مشهود است. البته انتشار کتابهای بسیار خوب در این زمینه (مانند روش رئالیسم، و بدایة الحکمة، و نهاية الحکمة از علامه طباطبائی، و آثار فلسفی مرحوم شهید مطهری، و آثار استاد محمدتقی مصباح و آثار دانشمندان دیگر) و نیز جلسات درس و بحث استادان فلسفه مانند درسهای آیه الله جوادی آملی همه معناتیس وار جوانان را بسوی خود کشیده و شوق و شور آنها را دو چندان کرده است.

اما متأسفانه بعضی کتابها که از فلاسفه غربی ترجمه می شود و البته آن هم مورد نیاز شدید جوانان ما است، بسیار بد عبارت و نامفهوم است و خواننده را کسل و از فلسفه بیزار و ناامید می کند.

حالا که فرصتی دست داد، این درددل خود را هم در این



مصاحبه عنوان کنم: نمی‌دانم چرا بسیاری از نویسندگان و مترجمان، نثری پیچیده و پر از تکلف و تعقید بکار می‌برند و مثل اینکه تعهد دارند و تعهد سپرده‌اند که حتی مطالب ساده و عادی را هم با عباراتی مغلق و نامفهوم و مسجع عرضه کنند. مثلاً بسیاری از ترجمه‌ها چنانست که اگر کسی زبان خارجی اصل را بداند، مطلب را در زبان خارجی بمراتب بهتر درمی‌یابد تا ترجمه فارسی آن را. بعضی مقاله‌ها در مسائل هنری و نقد فیلم و نمایشنامه و نظایر آن نوشته می‌شود که برآستی «مسلمان نشنود کافر نبیند». حتی در روان‌شناسی و مسائل اجتماعی هم که دریافت آن بمراتب از فلسفه آسانتر است، گاه کتابهایی با عبارات بسیار مغشوش و ساختگی و غیرطبیعی عرضه می‌شود که خواننده باید با مناقش و میخ‌کش و با هزار زحمت از خلال آن عبارات مطلبی بیرون بکشد. و حال آنکه هنر و افتخار در ساده‌نویسی است. ملاحظه کنید که مرحوم شهید مطهری در شرح مبسوط منظومه چگونه مطالب بسیار والا و متعالی را با بیانی رسا و روشن - واقعاً به روشنی آب زلال - بیان کرده‌اند.

به هر حال حالا که تقاضا در جوانان بسیار شدید است، و متاع فلسفه رونقی بسزا یافته و روح مرحوم اشکوری و بسیاری از فلاسفه گذشته را شاد ساخته باید آثار مرغوب و جذاب و بدور از اغلاق عرضه شود تا این آتش شوق پیوسته مشتعل‌تر گردد. غلام آن کلماتم که آتش انگیزد

نه آب سرد زند در سخن بر آتش تیز  
البته خوشبختانه ترجمه‌های بسیار معتبر و شیوا و رسا هم داریم که باید به مترجمان آن آفرین گفت و رنجی را که بر خود هموار کرده‌اند قدر دانست. اما متأسفانه حجم آنها در برابر تقاضای شدید جوانان کم است و به سبب کمبود کاغذ بسیاری از آنها هم الآن یافت نمی‌شود.

به نظر من باید تمامی آثار فلاسفه بزرگ اروپائی از یونان باستان گرفته تا عصر حاضر بدون استثناء همه به زبان فارسی و با معادلهای دقیق ترجمه شود و بر غنای فکری جوانان بیفزاید. و آنگاه کسانی دست بکار فلسفه تطبیقی شوند و آراء فلسفی متفکران بزرگ خودمان را با فلسفه‌های اروپائی مقایسه کنند. و در این مقایسه معلوم خواهد شد که اساطین حکمت ما چه دقت نظرها و چه موشکافیها مخصوصاً در مباحث وجود و در الهیات بمعنی الاخص و در حکمت آمیخته با عرفان داشته‌اند. و به چه لطیفه‌ها و دقیقه‌ها برخوردارند که هرگز به ذهن هیچ فیلسوف اروپائی خطور نکرده است.

رشد معارف: استاد، امیدواریم آرزوهای مقدس شما در این زمینه به تحقق پیوندند. اجازه می‌دهید سؤالی دیگر مطرح کنیم؟

دکتر خوانساری: خواهش می‌کنم بفرمائید.

رشد معارف: به نظر شما شیوه تدریس منطق چگونه باید باشد؟

دکتر خوانساری: روش تدریس برای هر درس شرح مبسوطی می‌خواهد و باید عملاً در حضور دبیران محترم اجرا شود، بیشتر نشان دادنی است، نه نوشتنی و گفتنی.

شما مسلماً در هر رشته از ریاضی و فیزیک و شیمی و از جمله در منطق دبیران بسیار برجسته و میرز دارید که از لحاظ شیوه تدریس و قدرت تفهیم و جذب دانشجو ممتاز هستند و همیشه در امتحانات نهائی چند درصد قبولی دانش آموزان آنها از دیگران بیشتر است و معمولاً دانش آموزان از شیوه تدریس آنها بسیار راضی هستند و مدرسه‌ها برای بردن آنها سرودست می‌شکنند و باهم رقابت می‌ورزند، و گاه در کلاسهای آزاد تابستانی برای هر ساعت تدریس مبلغ معتناهایی به آنها داده می‌شود. چه خوبست که از دوسه تن از میرزترین دبیران هر رشته دعوت شود تا سه چهار جلسه در سالن بزرگ در حضور دبیران همان رشته درس بدهند. تا همکاران ایشان عملاً و مستقیماً ببینند رمز موفقیت آنها در تدریس چیست و از جلسه درس آنها فیلم تهیه شود و به شهرستانها هم برای ارائه به دبیران مربوط ارسال شود. البته درست است که بسیاری از فوت و فن‌های معلمی شاید فطری است و بعضی ذاتاً برای معلمی ساخته شده‌اند و از قدرت بیان و طلاق لسان فطری برخوردارند، و نیز در رشته خود تسلط و تبحر کافی دارند. اما در عین حال بسیاری از این شگردها را هم می‌توان با دیدن تدریس معلمان برجسته فراگرفت.

البته بنده خود را شایسته نمی‌دانم که به دبیران محترم منطق در مورد شیوه تدریس مطالبی یادآور شوم. اما چون ستم از اکثریت قریب به اتفاق خواهران و برادران دبیر بیشتر است، و سالها تدریس منطق را بر عهده داشته‌ام، و متن درسی نیز به قلم اینجانب است، شاید بتوانم از تجارب ناچیز خود چند نکته‌ای خدمت آنان عرض کنم. امید دارم جسارت نباشد.

چون منطقی علمی است در غایت انتزاع و تجرد و همواره به گرد معقولات ثانیه دور می‌زند، طبعاً تفهیم آن از هر درس دیگر دشوارتر است. و به راستی معلم منطق مسئولیتی سنگین و وظیفه‌ای شاق



بر عهده دارد. مثلاً استاد زیست شناسی که می‌خواهد درباره قلب یا ریه درس بدهد می‌تواند قلب را بر روی تابلو با گچ‌های رنگی مختلف و با آگرند یسمان بکشد. و نیز می‌تواند تصاویر بزرگ چاپی قلب یا ریه را به دانش آموزان ارائه دهد. و از آن بهتر قلب‌های را که از گچ یا مواد پلاستیکی ساخته‌اند و اجزاء آن را با پیچ و مهره به هم پیوسته‌اند، به کلاس بیاورد و در معرض دید و دستکاری همه قرار دهد و نیز عمل آن عضو را به صورت فیلم متحرک نشان دهد.

یا دبیر فیزیک و شیمی می‌تواند از آزمایش بهره بسیار بجوید. اما آیا نوع یا جنس یا فصل یا ذاتی یا عرضی و اساساً مفهوم کلی را می‌توان به هیچ وجه بر روی تابلو رسم کرد یا آنرا به چیزی در خارج تشبیه کرد؟ به همین جهت می‌بینیم که رسالت استاد منطق برای تجسم مطلب و انتقال آن به دانش آموز از همه همکاران محترم او دشوارتر است. و فهم منطق هم از طرف دانش آموز حتماً بهره هوشی فوق متوسط می‌خواهد. و چه بسا دانش آموزانی که تعاریف منطقی را بصورت کلیشه‌ای حفظ می‌کنند و در امتحان هم توفیق می‌یابند، بدون اینکه به حقیقت و روح آن دست یابند.

به هر حال هر شیوه‌ای و هر گونه لطائف الحیلی که معلمان محترم منطق بکار گیرند، بالاخره منطق هرگز به آسانی در سهای دیگر نخواهد شد. اما برای کاستن از دشواری و تعقید آن می‌توان نکات ذیل را بکار بست:

۱- تا آنجا که ممکن است بجای اینکه مطلب را با تعریف آغاز کنند، و سپس مثال بیاورند، ابتدا با مثال آغاز کنند و به شیوه استقراء دانش آموز را از جزئی به کلی برسانند. مثلاً برای مجسم کردن معنی نوع می‌گویند:

من چند نوع درخت برای شما مثال می‌زنم: چناریک نوع درخت است، بید یک نوع دیگر، سرو یک نوع دیگر، مویک نوع دیگر..... اینها هر کدام یک نوع هستند غیر از نوع دیگر. آنگاه روی تابلو اسم آنها را به این ترتیب می‌نویسیم:

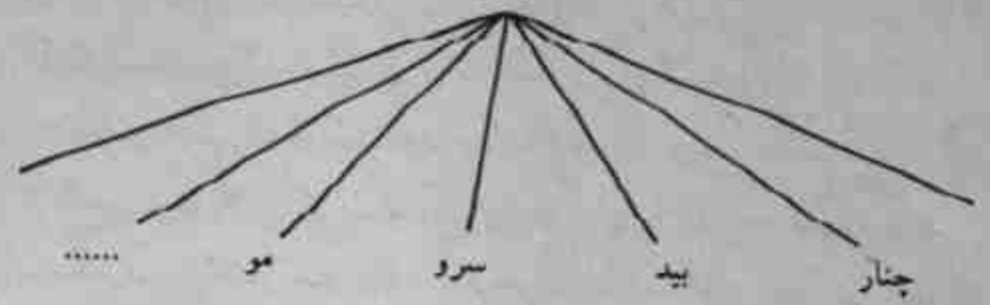
چنار (یک نوع)      بید (یک نوع)      سرو (یک نوع)      مو .....  
(یک نوع)      (یک نوع)      (یک نوع)

بعد سؤال می‌کنیم حالا همه اینها چه هستند؟ و کمی درنگ می‌کنیم. طبعاً همه دانش آموزان می‌گویند «درخت» می‌گوئیم بلی. همه اینها به اصطلاح امروز زیر پوشش درخت هستند. و درخت شامل همه آنها می‌شود به علاوه هزاران نوع دیگر که همه را در بر می‌گیرد. بعد می‌نویسیم





درخت (جنس)



هر یک از مفهوم‌های کلی چنار و بید و سرو و مو نوع هستند. اما درخت که شامل همه اینها می‌شود جنس آنها است. حال می‌بینیم که ماهیت و چیستی تمام چنارها یکی است و از حیث چنار بودن هیچ گونه فرقی با هم ندارند. منتهی یکی جوان است و دیگری سالمند. یکی کوتاه است و دیگری بلند. یکی شاداب و سرسبز است و دیگری پژمرده که اینها همه حالات عرضی هستند. بنابراین نوع یک امر کلی است که شامل افراد و جزئیات بسیار می‌شود که همگی از حیث حقیقت یکی هستند و فرقتان تنها در امور عرضی است.

مثال دیگر باز به همان طریق فوق:

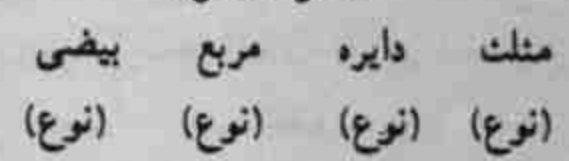
می‌گوئیم مثلث یک نوع است - دایره یک نوع دیگر است - مربع نوع دیگر - بیضی نوع دیگر

مثلث	دایره	مربع	بیضی
نوع	نوع	نوع	نوع

سپس می‌پرسیم حالا همه اینها چه هستند؟ دانش آموزان با استفاده از قدرت انتزاع و تجرید خود مابه‌الاشتراک آنها را جدا می‌کنند و می‌گویند: شکل.

می‌گوئیم بلی هر کدام اینها شکل اند. یعنی شکل بودن بین همه آنها مشترک است و شکل شامل همه آنها است. و بعد شکل را بالای سر آنها می‌نویسیم.

شکل (جنس)



بعد می‌پرسیم «پس نسبت جنس به نوع چه نسبتی است؟». جواب می‌دهند اعم از نوع است. یعنی قلمرو آن بسیار گسترده‌تر و فراختر است.

آنگاه ادامه می‌دهیم که پس هر جنس شامل انواع متعددی می‌شود. بنابراین تعریف جنس اینست که جنس یک کلی ذاتی است که شامل امور مختلف الحقیقه می‌شود. یعنی شامل اموری که ماهیت و چیستی

آنها با هم تفاوت دارد.

این روش یعنی آغاز کردن با مثال و سیر صعودی و ارتقاء از مثال به تعریف در بسیاری از درس‌های دیگر نیز کاربرد دارد، بخصوص در صرف و نحو و دستور زبان بسیار مطلوب و آموزنده است. مثلاً برای بیان فعل لازم و متعدی ابتدا این دو ستون را روی تابلو می‌نویسیم. بدون اینکه در ابتدا هیچ اشاره‌ای به فعل لازم و متعدی بکنیم:

دَخَلَ الْمَعْلَمُ	قَرَأَ الْمُعَلِّمُ الْكِتَابَ
نَامَ الصَّبِيُّ	أَكَلَ الصَّبِيُّ التَّفَاحَةَ
قَامَ عَلِيٌّ	رَأَى عَلِيٌّ صَدِيقَهُ
جَلَسَ سَعِيدٌ	أَكْرَمَ سَعِيدُ الْمَعْلَمَ.

و پس از معنی جمله‌ها فعلهای دو ستون را با هم مقایسه می‌کنیم و تدریجاً با تأنی و صبر و حوصله معنی لازم و متعدی را روشن می‌سازیم و آنگاه بالای ستون اول می‌نویسیم «افعال لازم» و بالای ستون دوم «افعال متعدی».

۲ - دومین روشی که توصیه می‌شود بکار بردن روش استفهامی یا روش سقراطی است و آن اینست که معلم سعی کند که محصول خود جواب را بیابد. و بنابراین پیوسته باید در سخن لحن پرسش داشته باشد و گاه آخر جمله را ذکر نکند و بگذارد دانش‌آموزان خود آنرا کامل کنند (چنانکه مکرراً ملاحظه کرده‌اید حضرت حجة الاسلام قرائتی همواره این روش را بنحو احسن بکار می‌برند).

مثلاً پس از بیان و شرح نوع و جنس بگویند: پس نوع یک جنس نسبت به آن جنس اخص است. در صورتی که جنس نسبت به نوع چطور است؟ دانش‌آموزان پاسخ می‌دهند «اعم است». یا مثلاً در بحث دلالت الفاظ می‌گویند: وقتی لکه‌ای به لباس من می‌افتد و من می‌گویم لباسم کثیف شد، «لباس» در این جمله چگونه دلالتی دارد؟ مطابقت یا تضمت یا التزام؟

با این روش دیگر معلم گوینده‌ای نیست که خود از ابتداء رشته سخن را به دست بگیرد و متکلم وحده باشد و دانش‌آموزان هم ساکت و منفعل باشند. بلکه نوعی مکالمه جمعی برقرار می‌شود، و دانش‌آموز بجای پذیرا بودن صرفاً، خود فعال و همکار معلم است و بجای اینکه معلم مطلب را آماده و ساخته و پرداخته تحویل محصل دهد، سعی می‌کند آنرا از درون محصل استخراج کند و به این ترتیب کلاس گرم و زنده و پر نشاط می‌ماند و دیگر محصلی چرت نمی‌زند یا در خواب و رویای در بیداری فرو نمی‌رود. ذهن محصل پیوسته بیدار و در جنب و



جوش است و چون خود جواب را می‌یابد، حسن اعتماد به خویشتن نیز در او تقویت می‌شود و به استعداد خود امیدوار می‌گردد و قدرت استنباط و تفکر در او نیرو می‌گیرد.

این روش پرسشی را در همه درسها بیک اندازه و با یک روش نمی‌توان بکار برد و البته بستگی کامل به ماهیت درس دارد. اما در منطق و فلسفه و علوم انسانی و تعلیمات دینی کاربرد آن بسیار گسترده است.

۳- توصیه دیگر آنکه چون درس منطق طبیعتاً خشک و جامد است، دبیر محترم می‌تواند با چاشنی زدن مطالب دیگر به مطالب منطقی از جمود و خشونت آن بکاهد. و با آوردن نکته‌ای یا داستانی کوتاه یا شعری یا طنزی و لطیفه‌ای بیان خود را رونق بخشد. مثلاً وقتی سخن از «ضاحک» که عرض خاص انسان است به میان می‌آید می‌تواند بگوید: انسان حیوان ضاحک لاته متعجب. خنده ناشی از تعجب است (مثلاً از کند ذهنی و نادانی کسی، خست کسی، یا اعمال غیر عادی و غیر متعارف کسی، یا ...). البته هر تعجیبی خنده‌آور نیست. مثلاً تعجب انسان از دیدن دریاها و طوفانها و یا تعجب او از نظام خلقت، و حرکات، ستارگان و ارگانیسم موجودات زنده هیچ کدام خنده‌آور نیست و تنها امور تعجب‌آوری که در مورد رفتار آدمیان باشد خنده‌آور است. به همین جهت برگسن در رساله بسیار معروف و دلکش خود به نام «خنده» می‌گوید: از قدیم همه گفته‌اند که انسان حیوان ضاحک است و البته این مطلبی است درست. و خنده در بین همه حیوانات اختصاص به آدمی دارد. اما من می‌خواهم علاوه کنم که انسان نه تنها حیوان ضاحک است، بلکه حیوان مضحک هم هست. یعنی تنها صفات و خصوصیات و اعمال و رفتار آدمی است که موجب خنده می‌شود. در اینجا معلم می‌تواند یکی دو حکایت خنده‌آور ذکر کند تا کلاس را مسرت بخشد. البته در درس ریاضی و فیزیک و شیمی و بطور کلی علوم ذکر مطالب مناسب خنده‌آور کمتر امکان دارد. اما چون انسان بقول برگسن حیوان مضحک است، در علوم انسانی می‌توان به فراوانی مطالب کمدی ایراد کرد. همچنین در مبحث عکس و تناقض و اشکال قیاس و موارد یگر غیر از مثالهای جدی علمی می‌توان مثالهای خنده‌آور نیز آورد.

همچنین گاه با ذکر شعری مناسب می‌توان به کلاس روح و حال داد. مثلاً در مثال لفظ خانه و دلالت آن می‌توان این شعر زیبا و در عین حال خنده‌آور را ذکر کرد و گفت که در مصراع اول دلالت لفظ خانه دلالت مطابقه است:

آن غریبی خانه می‌جست از شتاب  
دوستی بردش سوی خانه خراب  
گفت او این را اگر سقفی بسدی

پهلوی ما مر ترا منزل شدی  
هم عیال تو بیاسودی اگر  
در میانه داشتی حجره دیگر

گفت آری پهلوی یاران خوش است  
لیک ای جان در «اگر» نتوان نشست

کسانی که درک محضر درس مرحوم فاضل تونی و مرحوم سید محمد کاظم عصّار رحمة الله علیهما را کرده‌اند می‌دانند که کمتر جلسه درس آنان بدون طنز و طیبیت پایان می‌یافت. و مرحوم فاضل که خودگاه چنان به خنده می‌افتاد که مدتی سخنش قطع می‌شد و آب از چشمش سرازیر می‌شد و تا چند دقیقه نمی‌توانست به سخن ادامه دهد. البته مقام شامخ علمی آن دو بزرگوار چنان بود که کثرت طیبیت از وقرو مهابت آنها نمی‌کاست.

رشد معارف: به نظر شما در درس منطق بر روی چه مباحثی باید بیشتر تکیه شود؟

دکتر خوانساری: متأسفانه در درس منطق مقدمات با تفصیل و شرح و بسط بیان می‌شود. اما همین که به ذی المقدمه می‌رسند، دیگر سال تحصیلی در شرف اتمام است و بنابراین مطالب اصلی یعنی مبحث قیاس و نیز صناعات خمس به اختصار برگزار می‌شود. و البته معلمان محترم باید ساعات درس را چنان تنظیم کنند که مباحث آخر کتاب با اشتنازدگی تدریس نشود. و مخصوصاً بر روی برهان و سفسطه و اقسام آن هر چه تأکید بورزند جا دارد. چون در زمان ما سفسطه‌های جدید بوجود آمده که شاید در دوران گذشته کمتر بکار می‌رفته و همین سفسطه‌ها ممکن است موجب فریب و اغوای افرادی شود که باید همه آنها با حوصله و به نحو مستوفی مورد تحلیل و نقد قرار گیرد.

رشد معارف: مجدداً از این که فرصت این گفتگو را در اختیار ما گذارید تشکر فراوان داریم و از خداوند طول عمر و سلامتی جنابعالی را مسئلت می‌نمائیم.